

جانانان آوس^۲

محیطی که رهبران هر سه دولت منطقه قفقاز در آن می‌بایست از اواخر ۱۹۸۰ در آن عمل می‌نمودند، محیطی خطرناک و غیرقابل پیش‌بینی بود. موفقیت در تحکیم امنیت ملی اغلب نه بر قضاوت صحیح بلکه بیشتر به شانس این کشورها بستگی داشت. استراتژی مطلب اف در اجتناب از استقلال کشور به جهت کسب حمایت مسکو در موضوع قره‌باغ، و مورد تمسخر قرار دادن کودتای سال ۱۹۹۱ مسکو، اکنون به نظر سیاستی آینده‌نگر از یک سیاستمدار تلقی می‌شود. در تشابه با این موضوع، ایلچی بیگ نیز همانند بسیاری دیگری از سیاستمداران معتقد بود که عقب‌نشینی مسکو از قفقاز جنوبی خودنمایی خواهد کرد این در واقع بهای سنگینی بود که از سوی جمهوری آذربایجان و بخصوص گرجستان به دلیل از دست دادن کنترل خود بر شبه‌نظامیان در طول اولین مرحله انتقال این کشور به استقلال پرداخت کردند. تا آن زمان کشورهای حوزه قفقاز پنج سال از استقلال خود را گذرانده بودند اما به هر حال، محیط بین‌المللی که آنها در آن عمل می‌نمودند به مراتب قابل پیش‌بینی شده بود.

مسائل مربوط به امنیت منطقه‌ای جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان به‌عنوان سه کشور اتحاد جماهیر شوروی سابق در منطقه قفقاز، تحت تأثیر نوع روابط این کشورها با روسیه قرار دارد. تلقی مسکو به عنوان جدی‌ترین تهدید علیه امنیت ملی این کشورها به نسبت کم یا بیشتر در هر کدام از کشورهای فوق‌الذکر تغییر یافته و مسکو بیشتر به عنوان شریک کلیدی در جهت تقویت امنیت ملی و یا بالعکس،

1. The Caucasus states: The regional security complex.

۲. جانانان آوس (Janathan Aves) محقق دفتر امور مشترک‌المنافع در لندن می‌باشد. این مقاله در کتابی تحت عنوان: *Security Dilemmas in Russia and Eurasia* (حاوی ۱۶ مقاله) توسط مؤسسه سلطنتی امور بین‌الملل انگلیس (The Royal Institute of International Affairs) به چاپ رسیده و آقای علیرضا زارع آن را از انگلیسی به فارسی ترجمه نموده است.

نگریسته می‌شود. چنین تحولات عمیق در نحوه تلقی این کشورها، تا اندازه‌ای نتیجه نبود هرگونه تجربه ملموسی در زمینه سیاست خارجی می‌باشد.

کشورهای فوق از رژیم‌های استبدادی رهایی یافتند که هرگونه بحث از نوع سیاستهای امنیت ملی کشورهای مستقل در آینده امری غیرممکن تلقی می‌شد، تنها استثناء در این زمینه ارمنستان بود، که چنین بحثهایی به شدت از سوی شمار بسیاری از ارامنه که در خارج از کشور مقیم بودند انجام می‌گرفت. اما چون ارمنستان از اوایل استقلال خود توسط احزابی که در داخل کشور رشد یافته‌اند، هدایت می‌شود، این موضوع چندان فایده‌ای به دنبال نداشته است.

تحول سیاستهای امنیت ملی به سه مرحله مجزا قابل تقسیم می‌باشد که این مراحل لزوماً از لحاظ سیر تاریخی در کشورهای منطقه قفقاز تقارن ندارند. در مرحله اول، طرز تلقی این کشورها نسبت به روسیه تحت تأثیر تلاش در جهت دستیابی به استقلال قرار داشت. مسکو در این دوره به عنوان مانع اصلی آرمان استقلال عنوان می‌شد و نیز به ایجاد مناقشات قومی که تا حدی صحت داشت، متهم گشت. ملموس‌ترین تهدید علیه امنیت ملی این کشورها در مقایسه با سایر جمهوری‌های شوروی سابق، در قالب جنبش‌های جدایی‌خواهانه قومی، (در مورد ارمنستان، نیاز به حمایت از اقلیت ارامنه در این کشور احساس می‌شد) و یا ظهور جنبش‌های ناسیونالیستی گسترده همراه با ایجاد شبه نظامیان مسلح و غیررسمی همراه بود.

در مرحله دوم جنبش‌های ناسیونالیستی، رهبری کشورهای مستقل را به دست آوردند اما به صورتی غیرمنتظره بعد از استقلال با روسیه‌ای مواجه شدند که منطقه قفقاز جنوبی را به عنوان منطقه منافع ملی خود اعلام نمود. شبه نظامیان - که قبلاً روابط بسیار نزدیک با نهضت‌های ناسیونالیستی که اکنون در رأس هرم قدرت قرار داشتند، بودند - به عنوان مانعی در جهت استحکام قدرت تلقی می‌شدند.

در مرحله سوم آشکار شد که سه کشور منطقه در زوایای مختلفی حرکت می‌کنند. سیاستهای امنیت ملی در گرجستان و ارمنستان از این نظر که هر دو کشور دارای روابط

استراتژیک با روسیه بودند شباهت داشت، هرچند در مقایسه با گرجستان، ارمنستان می‌توانست این موضوع را به مراتب بیشتر پذیرفته و در واقع دارای منافع امنیتی واقعی مشترک با روسیه بود. علاوه بر آن، در حالی که رژیم داخلی جدید در ارمنستان در مراحل ابتدایی خود همراه با تحت اطاعت در آوردن نیروهای شبه نظامی، توانست موقعیت خود را تحکیم نماید، در گرجستان تحکیم رژیم به یک روند فرسایشی تبدیل شد. جمهوری آذربایجان در عین حال به صورتی موفقیت‌آمیز توانست از داشتن روابط امنیتی شدید با روسیه اجتناب کند و تلاش نماید زمینه‌هایی را در ایجاد روابط خارجی خود همواره در اختیار داشته باشد.

مرحله اول

از میان سه کشور واقع در منطقه قفقاز، گرجستان در جهت دستیابی استقلال خود از مسکو، تندترین مواضع را اتخاذ نمود. هرچند نهضت ملی‌گرایان تقریباً دیر به قدرت رسیدند، اما در واقع برنده واقعی در انتخابات چندحزبی اکتبر ۱۹۹۰، «بلوک گرجستان آزاد» بود که تحت رهبری «زویادگامساخوردیا»^۱ ناسیونالیست ناراضی سابق، قرار داشت. گرجستان اولین کشور منطقه بود که در ۹ آوریل ۱۹۹۱ اعلام استقلال نمود. این عمل مخالف قانون اتحاد شوروی در زمینه جدایی بود و لذا از سوی هیچ دولت خارجی مورد شناسایی قرار نگرفت. اما با اعلامی از سوی «گورباچف» رئیس جمهوری شوروی مورد توجه قرار می‌گرفت؛ زیرا وی به صورت موفقیت‌آمیزی در جهت امضای موافقتنامه «۹+۱» لابی می‌نمود و از سوی دیگر تمایل وی به مقابله با طرفداری مسکو از جدایی خواهان منطقه خودمختار اوستیای جنوبی آشکار می‌شد. دولت گرجستان تلاش نمود با ملزم نمودن تمامی نیروهای اتحاد شوروی به خروج از گرجستان، آرمان استقلال‌طلبی را تقویت نماید. پارلمان گرجستان در اوایل فوریه ۱۹۹۰، گرجستان را به عنوان یک «کشور تحت اشغال» اعلام نمود. آوازهای ناسیونالیستی که ارتش

1. Zviad Gamsakhurdia

شوروی را به عنوان «اشغالگران» تصور می کردند، منجر به تصویب قاطع این طرح و ناتوانی پرسنل ارتش شوروی شد. در نوامبر سال ۱۹۹۱ پارلمان گرجستان شروع به ملی نمودن تجهیزات ارتش شوروی کرده و خواستار خروج سربازان شوروی شد.^(۱) در شرایطی که روابط تفلیس و مسکو روبه وخامت می گذاشت، گرجستان ادعا نمود که مسکو علیه آن کشور اعمال تحریم نموده است. گامساکوردیا نشان داد که مهارت کافی در بهره برداری از رقابت موجود در مسکو میان گورباچف که دولت شوروی را رهبری می نمود و یلتسین که دولت فدراسیون روسیه را هدایت می کرد، را ندارد. در بهار سال ۱۹۹۱ او توانست تا اندازه ای پشتوانه یلتسین را در مورد منطقه اوستیای جنوبی به دست آورد، اما اعلامیه حمایت وی از جنبش تجزیه طلبان چچن در فدراسیون روسیه موجبات خشم یلتسین را فراهم آورد.^(۲)

شبه نظامیان مسلح فعالیت خود را از سال ۱۹۸۹ در گرجستان آغاز نمودند. هرچند آنها همواره ادعا نموده اند که فعالیتهای میهن پرستانه در جهت محافظت از استقلال گرجستان، و دفاع از حقوق گرجی های ساکن در مناطق خارج از گرجستان را دارند، اما بیشتر تمایل داشتند که اعضای خودسر و متمرد جنبش ناسیونالیست را از میان بردارند.^(۳)

نیرومندترین گروه شبه نظامیان، گروه «مخدریونی»^۱ بود که توسط «جابایو سلایانی»^۲ هدایت می شد. گروه مخدریونی برای اولین بار در سال ۱۹۸۹ و سپتامبر ۱۹۹۰ در آستانه انتخاباتی که منجر به قدرت رسیدن جنبش ناسیونالیست ها شد، ظهور یافته و از سوی دولت به عنوان یک سازمان دفاع شهری شناخته می شد. هر چند سازمان دارای شخصیت های شناخته شده چندانی نبود اما تعداد اعضای آن به هزاران تن بالغ شد. سازمان تلاش نمود تا سلاحهای سنگین نیز به دست بیاورد. دسترسی سازمان مخدریونی به حجم هنگفت پول نشان داد که سازمان مخدریونی از ابتدا با اقتصاد سیاه و دخالت در خرید و فروش و انتقال مواد مخدر و انواع سلاح و بنزین دست داشته است. یوسلیانی یک مخالف آشتی ناپذیر گامساکوردیا بود.^(۴)

1. Mkhedrioni (Knights)

2. Jaba Ioseliani

در اوایل سال ۱۹۹۱ سازمان مخدریونی موقتاً از سوی دولت سرکوب شده و یوسلیانی دستگیر شد.

در ژانویه ۱۹۹۱ دولت گرجستان تصمیم به ایجاد نیروی نظامی خود «گارد ملی» گرفت تا در مقابل مداخله احتمالی شوروی مقابله نموده و با نیروهای تجزیه‌طلب و شبه نظامیان مخالف مبارزه کند. بر اساس همین قانون، دستور انجام خدمت سربازی در گارد ملی، برای تمامی مردان سنین پایین الزامی شد که به صورت بالقوه تا ۱۲۰۰۰ نفر را شامل می‌شد. (۵)

اما عملاً به زودی مشخص شد که اغلب اعضای گارد ملی بیشتر به «تنگیز کیتوانی»^۱ که از سوی گامساخوردیا به رهبری گارد ملی انتخاب شده بود (هم به عنوان یکی از کارکنان رسمی و حرفه‌ای شوروی و هم به عنوان یک فرد قابل سیاسی)، وفادار هستند.

تنش بین «گامساخوردیا» و «کیتوانی» بسیار سریع رشد کرد. در آگوست ۱۹۹۱ و مقارن با کودتا در مسکو، «گامساخوردیا» تحت فشار ارتش شوروی فرمان انحلال گارد ملی و اطاعت آن از وزارت کشور را صادر نمود، اما «کیتوانی» از پذیرش این فرمان امتناع نموده و به نیروهای مخالف سیاسی گامساخوردیا پیوست. در دسامبر ۱۹۹۱، گارد ملی در رأس سایر گروه‌های مسلح، گامساخوردیا را سرنگون کرد.

جمهوری آذربایجان‌گندترین کشور منطقه قفقاز در جهت حرکت به سوی استقلال بود. زیرا جبهه خلق آذربایجان^۲، از سوی نیروهای شوروی در ژانویه ۱۹۹۰ سرکوب شد. ایاز مطلب‌اف^۳ رئیس جمهور جدید جمهوری آذربایجان در شرایطی که ارمنستان به دنبال استقلال خود بود، با ابراز حمایت خود از اتحاد جماهیر شوروی نوسازی شده، توانست اندک حمایت مسکو را در جهت مبارزه با استقلال‌طلبان منطقه قره‌باغ را به دست آورد. نیروهای شوروی در بهار ۱۹۹۱ از عملیات وزارت کشور جمهوری آذربایجان در انتقال آرامنه روستاهای

1. Tengiz Kitovani
3. Ayaz Mutalibov

2. Azarbaijani Popular Front (APF)

واقع در اطراف منطقه شامیان^۱ حمایت نمود. (۶)

استراتژی «مطلب اف» با کودتای اگوست ۱۹۹۱ مسکو که وی آشکارا از آن حمایت می نمود، به شکست انجامید. ناکامی کودتا به این معنا بود که مطلب اف حامیان خود را در میان محافظه کاران رهبری اتحاد شوروی از دست می داد. لذا و بدون تمایل قبلی با اعلام بیانیه رسمی در اکتبر ۱۹۹۱ مجبور به پانهادن در جاده کسب استقلال قرار گرفت.

جمهوری آذربایجان در شرایطی با آرامنه جدایی طلب در منطقه قره باغ کوهستانی مواجه شد که اتحاد شوروی نمی توانست کمک خاصی به آن ارائه نماید و کشور نیز در جهت ایجاد ارتش ملی هیچ اقدام خاصی انجام نداده بود. شبه نظامیانی که اکثراً طرفدار جبهه خلق بودند به صورتی گسترده در چنین خلاء قدرت شروع به رشد نمودند. ناتوانی جمهوری آذربایجان در مقابله با شبه نظامیان ارمنی، موقعیت «مطلب اف» را بیش از پیش تضعیف نمود. به دنبال کشتار غیر نظامیان آذری در شهر «خوجالی»^۲، «مطلب اف» در اوایل مارس ۱۹۹۲ مجبور به استعفا شد. شبه نظامیان کشور در ناکامی تلاش مطلب اف در جهت دستیابی مجدد به قدرت در ماه مه ۱۹۹۲ نقش کلیدی ایفا نموده و راه پیروزی ابوالفضل ایلچی بیگ رهبر حزب جبهه خلق را جهت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری هموار نمودند.

طی مرحله اول، ارمنستان در ارتباط با مسکو راه میانه‌ای را انتخاب نمود. جنبش ملی ارمنستان، به دنبال انتخابات پارلمانی ژوئن ۱۹۹۰ به قدرت رسید و قصد خود جهت خارج نمودن ارمنستان از اتحاد شوروی را در چارچوبی که قوانین شوروی آن را بیان نموده بود اعلام نمود. ارمنستان در واقع آخرین جمهوری قفقاز بود که بعد از برگزاری یک فراندوم در نوامبر ۱۹۹۱، استقلال خود را اعلام کرد.

باید گفت در این برهه از زمان، موضع ارمنستان به مراتب بیشتر از موضع جمهوری آذربایجان دوره مطلب اف، جهت گیری ضد شوروی به خود گرفته بود و در نتیجه فشار بیشتری از

1. Suamian district

2. Khojaly

ناحیه مسکوبه ارمنستان وارد می‌شد. این موضوع نه تنها در نوع حمایت نظامی اتحاد شوروی از جمهوری آذربایجان در مناقشه قره‌باغ بود، همچنان که اشاره شد، به دولت جدید جنبش ملی ارمنستان در جولای ۱۹۹۰ اولتیماتومی از طرف شوروی داده شد که طی آن به دلیل مشکلاتی که شبه‌نظامیان مسلح برای مداخله ارتش شوروی ایجاد می‌نمودند، خواستار انحلال آنان طی ۱۵ روز شد.^(۷)

مبارزه شبه‌نظامیان ارمنه در منطقه قره‌باغ جهت دستیابی به خودمختاری، موجب تکثیر شبه‌نظامیان شد. قدرتمندترین این شبه‌نظامیان، ارتش ملی ارمنستان بود که رسماً با جنبش ملی ارمنستان در ارتباط بود. «لئو ترپتروسیان»، رهبر جنبش ملی ارمنستان با مهارت هرچه تمام از طریق تشویق شبه‌نظامیانی که تعداد آنان به ۱۰ هزار نفر بالغ می‌شد به تسلیم سلاح‌های آنان و در مقابل تحت پوشش دولت درآوردن آن، بحران به‌وجود آمده را حل و فصل نمود.^(۸) بدین وسیله تمامی شبه‌نظامیان در آن زمان تحت اطاعت درآمدند ولی در عین حال به ایجاد تنش در روابط ارمنستان با مسکو ادامه می‌دادند. در مه ۱۹۹۱ بعد از اینکه شبه‌نظامیان ارمنی تعدادی از افسران روسی را ربودند^(۹)، یک ژنرال روسی تهدید نمود که «نام ارمنستان را از صفحه روزگار محو خواهد نمود». اما نهایتاً سرکوب ارتش ملی ارمنستان موجب تضمین صلح داخلی ارمنستان طی دوره گذار به استقلال و حتی طی دوره جنگ قره‌باغ شد.

مرحله دوم

در مرحله دوم، سه جمهوری منطقه قفقاز با سرنگونی سریع و ظاهراً غیر قابل بازگشت رهبران روسی در منطقه مواجه شدند. در چنین وضعیتی بود که کشورهای منطقه قفقاز تلاش گسترده‌ای در جهت یافتن شریک استراتژیک جدید به منظور پشتیبانی از استقلال و تقویت آنها جهت مقابله با مناقشات قومی شدند.

در پایان دوره دوم، آشکار شد که روسیه دارای منافع جدیدی در منطقه می‌باشد. این

وضعیت به‌ویژه با تصمیم روسیه مبنی بر جایگزینی نیروهای نظامی در حال فروپاشی شوروی با حضور دائمی نیروهای روسی در منطقه قفقاز در ژانویه ۱۹۹۳ نمایانگر شد. در حالی که جمهوری آذربایجان و گرجستان در تلاش بودند تا از گسترش روسیه در منطقه مقابله نمایند، ارمنستان از بازگشت روسیه به منطقه به عنوان عاملی در جهت ایجاد توازن در مقابل ترکیه استقبال می‌کرد.

در این مرحله، جنبش‌های ناسیونالیستی نیز مشغول به تحکیم موقعیت قدرت خود بودند. عنصر جدی در این مرحله، ایجاد ارتشهای ملی متحد بود. تصمیم به ایجاد ارتشهای ملی مسایل بسیار مهمی را در مورد روابط با روسیه که تنها مرکز واقعی تجربیات لازم بوده و منابع اصلی سخت‌افزاری را در اختیار خود داشت، مطرح می‌نمود و حتی مهمتر از آن موجب شد که روابط دولتهای منطقه با شبه نظامیان بحرانی شود. شبه‌نظامیانی که طی مرحله اول در توسعه سیاستهای امنیتی به عنوان خط مقدم دفاع در مناقشه قومی در نظر قرار گرفته بودند، در مرحله دوم به عنوان عامل تهدید جهت تحکیم دولتهای ناسیونالیست تصور می‌شدند.

در گرجستان شورای نظامی که قدرت را در ژانویه ۱۹۹۲ به دست گرفته بود، به سرعت روابط خود با روسیه و به‌ویژه با نیروهای نظامی آن را از طریق لغو قانونی که ارتش روسیه را اشغالگر معرفی می‌نمود، توسعه داد. فرماندهی نیروهای نظامی ناحیه قفقاز، ژنرال «صوفیان بیپایف»^۱، رهبری نیروهای نظامی شوروی را در جریان کودتای گارد ملی که منجر به سقوط گامساخوردیا شد هدایت نمود.^(۱۰)

در پایان ماه مه، «پاول گراچف» وزیر دفاع روسیه، به پارلمان روسیه گزارش داد که وضعیت برای سربازان روسی مستقر در گرجستان به صورت قابل ملاحظه‌ای بهبود یافته و لذا پیشنهاد نمود مقداری تجهیزات نظامی به آنان تحویل داده شود.^(۱۱)

روابط گرجستان با روسیه با امضای موافقتنامه «داگومیس»^۲ در ماه ژوئن که منجر به

1. Sufian Beppaev

2. Dagomys

استقرار نیروهای روسی در منطقه اوستیای جنوبی شد، بهبود بیشتری یافت. امضای موافقتنامه «داگومیس» به معنی از دست دادن حاکمیت مؤثر گرجستان بر منطقه «اوستیای جنوبی» بود اما در مقابل، گرجستان سهم خود از تجهیزات نظامی شوروی سابق را بر مبنای توافق سران CIS در جولای ۱۹۹۲ در «تاشکند»، دریافت می‌نمود.

در پاییز سال ۱۹۹۲ روابط بین گرجستان و روسیه به سرعت روبه وخامت گذاشت. علت آن تصمیم گرجستان برای مقابله با زیاده‌خواهی‌های روسیه در منطقه‌ای بود که مسکو اعلام نموده بود منافع ملی آن در خطر می‌باشد.

وقوع جنگ در منطقه «آبخازیا» در ماه اگوست تنها یک عامل تحریک‌کننده در مناقشه بنیادی محسوب می‌شد. در اکتبر ۱۹۹۲، گرجستان اولین شکست بزرگ خود در آبخازیا را با از دست دادن منطقه «قاقرا» و عقب‌نشینی نیروهایش تا رودخانه «گومیستا»^۲ در شمال «سوخومی»، متحمل شد. ادعاهای گرجستان در مورد پشتیبانی تانکهای روسیه در حمله به منطقه قاقرا، با شواهدی نیز همراه بود.^(۱۲) خشم مقامات گرجستانی از دخالت روسیه، منجر به تصویب قانونی در پارلمان شد که بر اساس آن تمامی تجهیزات نظامی شوروی سابق مستقر در خاک گرجستان ملی اعلام شد و به دنبال آن «ادوارد شواردنادزه» رئیس‌جمهور جدید گرجستان در بهار ۱۹۹۳ جنگ آبخازیا را به‌عنوان مناقشه‌ای بین روسیه و گرجستان توصیف نمود.^(۱۳)

به‌رغم صدور بیانیه‌ای از طرف گراچف در مه ۱۹۹۳ که براساس آن روسیه می‌بایست تمامی نیروهای خود را از خاک گرجستان تا پایان سال ۱۹۹۵ خارج نماید، اما مقاصد روسیه در قبال گرجستان به روشنی طی دیدار وی از فرماندهان نامی روسیه مستقر در مناطق حساس خودمختار «آبخازیا» و «آجاریا» در فوریه آشکار شد، که طی آن گراچف تأکید نمود که روسیه دارای منافع حیاتی استراتژیک در گرجستان می‌باشد.^(۱۴) زمانی که آبخازیایی‌ها در ماه سپتامبر با موفقیت آخرین حملات خود را به پایان رسانیدند، گراچف اقدامی در جهت ممانعت

1. Gagra

2. Gumista

از حمایت فرماندهان محلی روسی از آبخازایی‌ها انجام نداد، و نیروهای گرجی مجبور به عقب‌نشینی از «سوخومی» شدند.^(۱۵) در پایان ماه سپتامبر گرجستان مجبور به از دست دادن کنترل خود بر منطقه آبخازیا شد. تسلیم این کشور زمانی کاملاً آشکار شد که ناآرامی و شورش طرفداران گامساخوردیا تمامی مناطق غربی گرجستان تا ماه اکتبر را دربر گرفت.

دولت گرجستان به منظور اجتناب از سقوط کامل دولت، کمتر از یک هفته بعد از متهم ساختن نظامیان روسیه در رهبر تصرف منطقه سوخومی، شواردنادزه، گرجستان را به عضویت جامعه مشترک‌المنافع درآورد و با استقرار نیروهای دریایی شوروی در گرجستان غربی موافقت نمود.^(۱۶)

بعد از بهار ۱۹۹۱ تلاش‌های متعددی در جهت تسلیم شبه‌نظامیان گرجستانی به عمل آمد که این تلاش‌ها با دستگیری «یوسلیانی» در نوامبر ۱۹۹۵ به اوج خود رسید. اولین تلاش‌ها در این زمینه به وسیله «گامساخوردیا» بعد از تشکیل وزارت دفاع در سپتامبر ۱۹۹۱ و کنترل رسمی گارد ملی صورت پذیرفت^(۱۷). بعد از کودتا دولت جدید تلاش کرد با انتصاب سپهبد لوان شارشانیدزه^۱ یکی از افسران ارتش شوروی به عنوان پست وزارت دفاع، کنترل شبه‌نظامیان را به دست گیرد. نقش اصلی که شبه‌نظامیان در کودتا بازی کردند و با وقوع سریع جنگ در منطقه آبخازیا دنبال شد بدان معنی بود که در عمل، این شبه‌نظامیان بودند که به کنترل خود در ارتش پایان دادند. در ماه مه، کیتوانی، شواردنادزه را به صورتی خودسرانه ارتقای مقام داد و خود را نیز به عنوان وزیر دفاع منصوب نمود. در اکتبر، شواردنادزه یک شورای قدرتمند امنیتی و دفاعی تشکیل داد که کیتوانی و یوسلیانی را به عنوان معاونان مشترک این شورا منصوب نمود.

در ماه مه ۱۹۹۳ با جایگزین نمودن کیتوانی به عنوان وزیر دفاع و حذف شورای امنیتی و دفاع، اقدام جدیدی در جهت محدود نمودن شبه‌نظامیان انجام داد. اما این اقدام نیز دوباره به خاطر وضعیت اضطراری در آبخازیا و گرجستان غربی در بهار همان سال ناتمام گذاشته شد و

1. Levan Shareshanidze

بنابراین شبه نظامیان توانستند به تجدید حیات خود بپردازند.

ناتوانی دولت گرجستان در جهت تحمیل انحصاری ابزارهای مشروع توسل به زور در داخل کشور، تأثیر سوئی در امنیت ملی کشور بجای نهاده در قبال جنبش های تجزیه طلب آن را تضعیف کرده و به اهرمی برای نیروهای مخالف خارجی در جهت اعمال فشار تبدیل شد.

در جمهوری آذربایجان حزب جبهه خلق در دستیابی به قدرت به دلیل تلاش روسیه در تثبیت مجدد وضعیت خود در منطقه، با بدشانسی مواجه شد. در تابستان ۱۹۹۲ مسکو به سیاست خود در منطقه قفقاز جنوبی، هنوز شکل نداده بود و آشکارا مخالفتی با خروج گسترده عوامل نفوذی خود و نیز تصرف حجم وسیعی از تجهیزات نظامی پایگاههای شوروی سابق در راستای توافقنامه تاشکند^(۱۸) به وسیله جمهوری آذربایجان ارائه نمی کرد که هر دو عامل به یک رشته از پیروزی های ارتش جمهوری آذربایجان در «ناگورنوقره باغ» منجر شد و حتی بدتر از آن، به دلیل عجز و ناتوانی مستمر ارتش هفتم شوروی مستقر در آذربایجان از سوی مبارزان آذربایجان، وزیر دفاع روسیه موافقت نمود که نیروهای مسلح مشترک اتحادیه کشورهای مشترک المنافع تا پایان سال ۱۹۹۳ از جمهوری آذربایجان خارج شود.^(۱۹) دولت حزب جبهه خلق به کمک های ترکیه در حمایت از تلاش های نیروهای مسلح، بسیار امیدوار شده بود. ترکیه از پشتیبانی افسران بازنشسته ارتش به جمهوری آذربایجان حمایت کرده و انتقال تسلیحات به آن کشور را نادیده می گرفت. اما در عین حال تمایلی به رویارویی با روسیه در مورد این مسأله خصوصاً بعد از مرگ «تورگوت اوزال» در آوریل ۱۹۹۳، نداشت.

تأثیر تجدید حیات روسیه در منطقه قفقاز جنوبی در اوایل سال ۱۹۹۳ برای جمهوری آذربایجان آشکار شد. مقامات جمهوری آذربایجان ادعا کردند که نظامیان روسی مستقر در ارمنستان از تهاجمات ارمنستان که منجر به تصرف ناحیه «کلبجر»^۱ در ماه مارس شد، حمایت نموده است.

درخواست روسیه مبنی بر استقرار نیروهای مسلح آن کشور در جمهوری آذربایجان به منظور اجرای وظایف حفظ صلح، نشانی از تلاش آن کشور در جهت تقویت موضع خود در جمهوری آذربایجان بود. آخرین بخشهای نظامیان روسی در جمهوری آذربایجان، هنگ ۱۰۴ چتربازان مستقر، که در «گنجه» دومین شهر بزرگ جمهوری آذربایجان مستقر شده بودند، در ماه ژانویه ۱۹۹۳ اولتیماتومی علیه دولت ایلیچی بیگ صادر کرده و خواستار آن شدند که به عنوان نیروهای پاسدار صلح در منطقه باقی بمانند.^(۲۰) «یلتسین» در ماه فوریه درخواست رسواکننده خود در مورد تعیین حق قیومیت جامع نیروهای پاسدار صلح را در اتحادیه کشورهای مشترک المنافع، ارائه داد. دولت جمهوری آذربایجان از تسلیم در مقابل فشارهای روسیه امتناع کرده و به خروج نیروهای روسی از شهر گنجه بر اساس توافقات صورت گرفته اصرار نمود. نیروهای روسی بر این اساس عمل کرده ولی فرمانده این نیروها حجم زیادی از تسهیلات خود را به «صورت حسین اف»^۱ که یکی از رهبران برجسته شبه نظامیان بوده و با دولت درگیر شده بود، تحویل دادند. حزب جبهه خلق مکرراً مطلب اف و نیز جانشین موقت وی یعقوب محمداف را به دلیل ناتوانی آنها در ایجاد ارتش ملی، مورد انتقاد قرار داده بود. در اکتبر ۱۹۹۱ در مورد ایجاد ارتش ملی جمهوری آذربایجان تصمیم گرفته شد و در ماه مارس ۱۹۹۲ رحیم قاضی اف که با حزب جبهه خلق مرتبط بود، به عنوان وزیر دفاع منصوب شد.^(۲۱)

در واقع این قبیل اقدامات تصنعی و ساختگی به منظور تأثیرگذاری بر افکار عمومی و نیز نگرانی که «مطلب اف» و «محمداف» از تبدیل ارتش به یک مرکز مخالفت سیاسی و با امید به اینکه فشار سیاسی به روسیه در جهت تغییر توازن در منطقه «ناگورنوقره باغ» مؤثرتر باشد، صورت می گرفت.^(۲۲)

زمانی که حزب جبهه خلق در ماه ژوئن به قدرت رسید، وضعیت ارتش بسیار به هم ریخته بود، و وزارت دفاع نیز تخمین زده بود که قدرتمند شدن ارتش تا سال ۲۰۰۰ به زمان نیاز خواهد

داشت. (۲۳) ایلچی بیگ در تابستان همان سال دستور داد تا اقداماتی در جهت اجرای خدمت اجباری سربازی اتخاذ شود اما در ماه اکتبر او از نبود هماهنگی لازم بین مقامات لشکری و کشوری در مناطق مختلف کشور و طفره رفتن از طرح جمع‌آوری اشخاص ابراز تأسف نمود. (۲۴) در واقع، تا پایان سال ۱۹۹۲، ارتش جمهوری آذربایجان فقط از گروه‌های شبه نظامی متنوعی تشکیل یافته بود که نه از فرماندهی یکپارچه ارتش (مستقر در باکو) بلکه از فرماندهان محلی خود که مرکز به آنها دسترسی نداشت، دستور می‌گرفتند. در نوامبر ۱۹۹۲ ایلچی بیگ سرهنگ صورت حسین اف را به عنوان نماینده مخصوص خود منصوب کرد. وی تجربه نظامی حرفه‌ای نداشت ولی به دلیل تجهیز یک گروه نظامی با هزینه شخصی شهرت و اعتباری برای خود کسب نموده بود. او توانسته بود از کارخانه پشم‌ریسی اش در شهر گنجه و نیز از طریق سایر معاملات تجاری، مبالغ هنگفتی را به دست آورد.

ارامنه با یک حمله ساده در زمستان توانستند راه را برای تصرف ناحیه کلبجر هموار نمایند. ایلچی بیگ صورت حسین اف را فرا خواند ولی او امتناع کرده و در شهر خود پناهنده شد. در ماه ژوئن ۱۹۹۳ ایلچی بیگ به مواضع نظامی حسین اف در شهر گنجه حمله کرد، اما نیروهای دولتی با بجای گذاشتن تلفات جانی زیادی شکست خوردند. (۲۵) حسین اف تصمیم به بزرگ‌نمایی پیروزی‌های خود گرفته نیروهایش در باکو رژه رفتند.

به دنبال آن، ایلچی بیگ در ۱۸ ژوئن از پایتخت فرار کرد. هرچند از لحاظ نظری و تئوری جمهوری آذربایجان نسبت به ارمنستان بالقوه دارای منابع انسانی و مادی به مراتب بیشتری در جهت به کارگیری آنها در منازعه ناگورنو قره‌باغ بود ولی ناتوانی جمهوری آذربایجان در جلب کمک‌های روسیه و یا حتی ناتوانی در جهت کنترل سیاسی بر ارتش موجب شکست‌های اجتناب‌ناپذیر جمهوری آذربایجان شد.

ارمنستان اولین کشور منطقه قفقاز بود که مجدداً به ایجاد روابط نزدیک با مسکو روی آورد. بر خلاف جمهوری آذربایجان و گرجستان (که در نوامبر ۱۹۹۳ به اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع پیوستند)، حوزه‌های وسیعی از منابع مشترک وجود داشت که حسن روابط

ارمنستان و روسیه بر پایه آنها تأسیس گردد.

ارمنستان از اعضای طرفدار و مشتاق اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع از آغاز وجود آن به‌شمار می‌آمد و تنها کشور از میان سه کشور منطقه قفقاز بود که «معاهده امنیت دسته‌جمعی» اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع را در «اجلاس تاشکند» در مه ۱۹۹۲ به امضاء رسانید. علاوه بر این، ناتوانی نیروهای روسی مستقر در ارمنستان به نسبتی که در گرجستان و جمهوری آذربایجان اتفاق افتاد، نرسیده بود. نقطه عطف روابط دوجانبه در ماه مه ۱۹۹۲ اتفاق افتاد که طی آن ترکیه بعد از آغاز درگیری‌ها در «باریکه نخجوان» که متعلق به آذربایجان بود شروع به تهدید نظامی علیه ارمنستان نمود.

طی همان ماه هیأت نمایندگی دولت روسیه و از جمله گراچف وزیر دفاع، به منظور انجام مذاکرات به ارمنستان سفر نمودند. یک سخنگوی وزارت خارجه ارمنستان بعد از مذاکرات اعلام کرد که طرف روسی تضمین کرده است که قصد خارج نمودن نیروهایش از خاک ارمنستان را ندارد. (۲۶) دیدار این هیأت، نشانگر آغاز روابط نزدیک استراتژیک بین ارمنستان و روسیه بود. وجود پایگاههای نظامی روسیه در ارمنستان، منبع مناسبی جهت ارائه تجربیات نظامی بوده و به عنوان کانالی جهت انتقال تجهیزات لازم جهت ارتش نوزاد ارمنستان بود.

علی‌رغم تضمین‌های متعدد روسیه، ارمنستان به تلاشهای خود در زمینه برپایی ارتش متحد و یکپارچه محلی در پاییز ۱۹۹۲ افزود. (۲۷) دولت ارمنستان در آغاز وزارت دفاع را در نوامبر ۱۹۹۱ تشکیل داد، اما پیشرفت چندانی نداشت که برخی از دلایل آن سیاسی بودند؛ (۲۸) در دسامبر ۱۹۹۰ ترپتروسیان اعلام کرد که ارمنستان باید یک گارد ملی ایجاد کند نه ارتش، و اظهار امیدواری کرد که پایگاههای ارتش اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع در خاک ارمنستان باقی خواهد ماند. (۲۹) انتصاب «واژگن مانوکیان»^۱ به‌عنوان وزیر دفاع در پایان سپتامبر ۱۹۹۲ بیانگر آغاز یک دوره تشدید فعالیتها در جهت تقویت نظامی بود. در پایان ماه نوامبر

ترپتروسیان دستوراتی برای تشکیل ارتش و از جمله اقدامات لازم در جهت اجرای این طرح را صادر نمود.^(۳۰) تلاش ارمنستان در جهت برپایی ارتش ملی که به دلیل اتحاد با روسیه مورد حمایت قرار می‌گرفت، ظاهراً با موفقیت شایان توجهی همراه شد. در دسامبر ۱۹۹۳ «سرگنی سارکیسیان»^۱، وزیر دفاع جدید اعلام کرد که طرح مربوط صدر صد به مورد اجرا گذاشته شده و ارمنستان با داشتن ۶۰ هزار نیروی نظامی، صاحب قدرتمندترین ارتش در منطقه می‌باشد.^(۳۱) سرکوب ارتش ملی ارمنستان در تابستان ۱۹۹۰ به مسأله شبه‌نظامیان ارمنستان پایان نداد. بخش بزرگی از امور مربوط به سازمان دادن دفاع گروه‌ها در منطقه قره‌باغ از طریق ارمنه‌ای که خارج از ارمنستان به کشور وارد شده و با احزاب سیاسی و به‌ویژه فدراسیون انقلابی ارمنه را (داشناکسیون)^۲ که کنترل دولت خود خوانده جمهوری قره‌باغ صورت (NKR) در دست داشت، می‌گرفت. در تابستان ۱۹۹۲ ترپتروسیان در جهت کنترل بیشتر دولت جمهوری خودمختار قره‌باغ توسط ایروان به اقداماتی دست زده و موفق شد طرفداران خود را در پستهای کلیدی دولت جمهوری خود خوانده قره‌باغ منصوب کند. در سپتامبر ۱۹۹۳، او «مانوکیان» را به جای «سرگنی سارکیسیان» به عنوان وزیر دفاع منصوب نمود. پیش از این مانوکیان به عنوان وزیر دفاع دولت خود خوانده جمهوری قره‌باغ عمل می‌نمود لذا انتصاب او تضمین می‌نمود که نظامیان منطقه قره‌باغ دیدگاهی را که بیشتر در جهت خواسته‌های ایروان باشد، اتخاذ نمایند.^(۳۲) به نظر می‌رسد که شبه‌نظامیان مختلفی که در منطقه قره‌باغ فعال بودند، هیچ مقاومتی در قبال پیوستگی خود با ساختارهای رسمی ارتش از خود نشان ندادند. هرچند که در این ارتباط معاملاتی با برخی از رهبران نظامیان انجام گرفت اما بر خلاف وضعیت موجود در آذربایجان و گرجستان، شبه‌نظامیان ارمنستان دیگر نقش مستقلی را در حیات سیاسی ارمنستان بازی نکردند.^(۳۳)

1. Sergei Sarkisian

2. Armenian Revolutionary Federation (Dashnaktsiutjun)

مرحله سوم

در مرحله سوم، سیاستهای امنیت ملی سه کشور منطقه قفقاز شروع به پیروی از الگوهای مختلفی نمودند. بازگشت شواردناده به گرجستان امید به اینکه دولت‌های غربی علاقه بیشتری نسبت به این کشور از خود نشان دهند را افزایش داد. تا بهار ۱۹۹۳ روشن شد که این قبیل امیدهایی پایه و اساس بوده و حتی بخاطر افزایش سوءظن‌های روسیه نتایج دلسردکننده است. شکست نیروهای پاسدار صلح جهت نظارت بر آتش‌بس در آبخازیا، و اعلام منطقه به‌عنوان جزء کاملی از بخشهای نظامی روسیه در مه ۱۹۹۴، در واقع آخرین علامت بی‌ثمر بودن تلاشهای گرجستان در بهره‌برداری از کشورهای غربی به‌عنوان عامل ایجاد توازن در مقابل روسیه بود. بنابراین گرجستان راهی غیراز تبدیل شدن به شریک نزدیک روسیه که محدودیتهای زیادی علیه حاکمیت کشور اعمال می‌نمود، پیش روی نداشت. (۳۴)

در فوریه ۱۹۹۴، یلتسین به منظور امضا معاهده همه‌جانبه دوستی، حسن همجواری و همکاری به تفلیس سفر کرده و مذاکرات دوجانبه در معاهده‌ای نظامی که از پیش تعیین شده خلاصه شد. (۳۵) این معاهده به امضای موافقت‌نامه‌ای در مارس ۱۹۹۵ منجر شد که براساس آن ایجاد چهار پایگاه نظامی روسی در خاک گرجستان اجازه داده می‌شد: یکی از پایگاهها درست در خارج از شهر تفلیس و بقیه در «آخالکالاکي»^۱ در مرز ترکیه و «باتومی» و «گاداتا» در آبخازیا قرار داشتند. (۳۶) گرجستان می‌بایست روسیه را متقاعد می‌ساخت که شریک قابل اعتمادی برای روسیه بوده و در مورد وضعیت آبخازیا خواستار برابری باشد. در طول مداخله نظامی ارتش روسیه در چچن، از مواضع یلتسین قویاً حمایت کند. در مقابل، گرجستان در جهت تأسیس ارتش متحد از کمک روسیه برخوردار می‌شد. در آوریل ۱۹۹۴ ارتشبد «واردیکو نادیبایده»^۲ که قبلاً در ارتش روسیه مستقر در گرجستان، خدمت می‌کرد، به‌عنوان وزیر دفاع گرجستان

1. Akhalkalaki

2. Vardico Nadibaidze

منصوب شد^(۳۷) روسیه همچنین آب‌خزایی‌ها را به منظور بازگرداندن آوارگان گرجستانی و نیز پذیرفتن ایجاد فدراسیونی با گرجستان تحت فشار قرار داد.^(۳۸)

از پایان سال ۱۹۹۳ یک سری اقدامات جدیدی در جهت تحت کنترل درآوردن شبه‌نظامیان آغاز شد. در اکتبر ۱۹۹۳ «ایگور گیورقادزه»^۱ افسر سابق ک.گ.ب به سمت وزارت امنیت منصوب شد.^(۳۹)

قدرت‌گارد ملی بعد از عزل کیتوانی در بهار همان سال از مقام وزارت دفاع، تنزل یافت. اما سازمان «مخدریونی» توانست دولت را وادار نماید تا آن را به‌عنوان یک سازمان دفاع شهری و «گروه نجات» شناسایی کرده که موجب بازگرداندن شدن سلاح‌های آن از سوی دولت شد.^(۴۰) به هر حال، شواردنادزه در ابتدای ماه مه ۱۹۹۵ فرمان خود را لغو کرده و اجازه داد که این سپاه سلاح‌های خود را حفظ نمایند. آشکار بود که تمامی سلاح‌های تحت اختیار «مخدریونی» به دولت انتقال داده شده بود و روابط وی با شواردنادزه متشنج شده بود. در پایان ماه آگوست ۱۹۹۵ دولت، «یوسلیانی» را به دست داشتن در طرح ترور «شواردنادزه» متهم نمود، اما وضعیت وی به‌عنوان نماینده کاندیدای انتخابات پارلمان، دستگیری وی را برای چندین ماه به تعویق انداخت.^(۴۱)

جمهوری آذربایجان در میان سه کشور منطقه قفقاز به تنهایی تلاش می‌کرد تا از امپراتوری جدید روسیه در منطقه جدا باشد. انتظار می‌رفت بازگشت «علی‌اف» به قدرت در باکو، به منزله نشانی از جهت‌گیری جدید دولت در طرفداری از روسیه در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان باشد، نگرشی که با تصمیم حیدرعلی‌اف در مورد عضویت این کشور در پیمان اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع تقویت شد. اما در عین حال حیدرعلی‌اف در مقابل فشارهای روسیه در جهت اجازه دادن به بازگشت سربازان روسی به خاک جمهوری آذربایجان چه به شکل

1. Igor Giorgadze

نیروهای پاسدار صلح در منطقه قره‌باغ و چه به صورت نگرهبانی در مرزهای مشترک با ایران وارد نمود. در مقابل، او توانست با مهارت ترکیه و ایران را در مقابل روسیه قرار دهد و تلاش نمود منافع کشورهای غربی را از طریق امضای «معاهده قرن» در سپتامبر ۱۹۹۴ که طی آن حق بهره‌برداری از منابع نفتی «آبشرون» به یک کنسرسیوم بین‌المللی کمپانی‌های غربی محول می‌شد، در جمهوری آذربایجان درگیر سازد.^(۴۲) به دنبال آن، جمهوری آذربایجان در مقابل فشارهای روسیه در خصوص گذشتن مسیر لوله‌های حامل نفت از خاک آن کشور، مقاومت نمود. کمپانی‌های نفتی با حمایت ترکیه و آمریکا در اکتبر ۱۹۹۵ موافقت نمودند که دو خط لوله ایجاد نمایند. اولی از طریق خاک روسیه و دیگری از طریق خاک گرجستان.

در تابستان و پاییز ۱۹۹۳ علی‌اف شروع به پاکسازی سراسری ارتش نموده و به دنبال آن در زمستان ۴-۱۹۹۳ هدفهای جدیدی از تهاجم ارتش آذربایجان در منطقه قره‌باغ دیده می‌شد. نیروهای آذربایجانی از حمایت عوامل مزدور گروه‌های افغانی برخوردار شده، اما پیشرفتی به دست نیاوردند. کشمکش در روابط علی‌اف با ارتش ادامه یافت تا از یکدیگر رهایی یابند. در فوریه ۱۹۹۵ حیدرعلی‌اف، «محمد رفیع محمداف» را که در سپتامبر ۱۹۹۳ به وزارت دفاع منصوب شده بود از مقامش عزل نموده و ارتشبد «صفرایبی اف» را بجای وی منصوب کرد.^(۴۳) در تابستان ۱۹۹۵ فرمان دستگیری «وحید موسی‌اف» یکی دیگر از رهبران شبه نظامیان را که در به قدرت رساندن وی در سپتامبر ۱۹۹۳ نقش مؤثری ایفا کرده بود صادر کرد.^(۴۴) در ماه مارس ۱۹۹۵ حیدرعلی‌اف با تهدید بالقوه دیگری مواجه شد، «روشن جواداف» معاون وزارت کشور در رأس یک گروه افراد پلیس قرار گرفته بود که متهم به تهیه مقدمات کودتا شده بود.^(۴۵)

در تابستان ۱۹۹۵، جنبش ملی آرامنه، از اینکه ارمنستان بسیار بیشتر از آنچه که در ۵ سال گذشته انتظار آن را داشته از امنیت برخوردار است را ستایش می‌کرد. ارمنستان روابط

بسیار نزدیکی با روسیه برقرار نمود. در ۱۶ مارس ۱۹۹۵ تریپتوروسیان و یلتسین معاهده‌ای را به امضا رساندند که بر اساس آن روسیه اجازه می‌یافت پایگاه معروف «گومری» در نزدیکی مرز مشترک با ترکیه را برای مدت ۲۵ سال دیگر، در کنترل داشته باشد. موافقتنامه‌ای که بر اساس اعتماد واقعی و منافع مشترک قرار داشت.^(۴۶) برخلاف همسایگان منطقه‌ای خود، ارتش ارمنستان هم کارآمد و هم تحت کنترل کامل سیاسی دولت قرار داشت.

نتیجه

محیطی که رهبران هر سه دولت منطقه قفقاز در آن می‌بایست از اواخر ۱۹۸۰ در آن عمل می‌نمودند، محیطی خطرناک و غیرقابل پیش‌بینی بود. موفقیت در تحکیم امنیت ملی اغلب نه بر قضاوت صحیح بلکه بیشتر به شانس این کشورها بستگی داشت. استراتژی مطلب‌اف در اجتناب از استقلال کشور به جهت کسب حمایت مسکو در موضوع قره‌باغ، و مورد تمسخر قرار دادن کودتای سال ۱۹۹۱ مسکو، اکنون به نظر سیاستی آینده‌نگر از یک سیاستمدار تلقی می‌شود. در تشابه با این موضوع، ایلچی بیگ نیز همانند بسیار دیگری از سیاستمداران معتقد بود که عقب‌نشینی مسکو از قفقاز جنوبی خودنمایی خواهد کرد این در واقع بهای سنگینی بود که از سوی جمهوری آذربایجان و بخصوص گرجستان به دلیل از دست دادن کنترل خود بر شبه‌نظامیان در طول اولین مرحله انتقال این کشور به استقلال پرداخت کردند. تا آن زمان کشورهای حوزه قفقاز پنج سال از استقلال خود را گذرانده بودند اما به هر حال، محیط بین‌المللی که آنها در آن عمل می‌نمودند به مراتب قابل پیش‌بینی شده بود. مسأله مسیرهای انتقال نفت منطقه می‌تواند موجب ایجاد یک سری جدیدی ثباتی در منطقه باشد، اما به نظر می‌رسد که روسیه از طریق اتخاذ اقدامات جدی در جهت تأمین امنیت و نفوذ خود در گرجستان و ارمنستان به اهداف استراتژیک اصلی خود در منطقه دست یافته است علاوه بر آن، تنش هم در منطقه

آبخازیا و هم در منطقه قره‌باغ متوقف شده است. در اگوست ۱۹۹۷ امکان حل و فصل سیاسی مناقشه آبخازیا فراهم شد. هرچند که راه حل مناقشه قره‌باغ هنوز غیرقابل دسترس به نظر می‌رسد، ماهیت تهدیدات امنیتی که در پایان سال ۹۰ کشورهای منطقه قفقاز با آن مواجه شدند، بیشتر در قالب مسایل اقتصادی از قبیل مسیر خطوط لوله‌ها و انتقال منابع انرژی و مسایل اجتماعی از قبیل جنایات سازمان یافته، تجارت مواد مخدر و مهاجرت، جلوه‌گر می‌شود.

یادداشتها

1. *BBC Summary of World Broadcasts*, 16 November, 6 December 1991, citing Georgian media.
2. Ronald Grigor Suny, *The Making of the Georgian Nation*, 2nd edn (Bloomington: Indiana university Press, 1994), p.327.
3. Jonathan Aves, *Paths to National Independence in Georgia* (London: School of Slavonic and East European Studies, 1991), pp.42-3.
4. A faction of the Mkhedrioni loyal to Gamsakhurdia, the Society of White Georgia, broke away in 1990. See *Moscow News*, 1991, No.9.
5. *Independent*, 30-31 January 1990.
6. Radio Free Europe/Radio Liberty, *Report of the USSR*, 24 May 1991.
7. *Independent*, 10 August 1990.
8. *Independent*, 9,13,31 August 1990.
9. *The Times*, 3 May 1991.
10. *Moscow News*, No.57, 20-27 December 1992. Beppaev retired from the army in the autumn to take over the leadership of the National Council of Balkar People. In 1992 he had been in charge of allocating weaponry to the armies of Georgia, Azerbaijan and Armenia and his presence was missed by the Georgian government. *Russia Briefing*, vol.3,

- No.3, 25 March 1995.
11. BBC *SWB*, 1 June 1992, citing Russian television.
 12. *Guardian*, 5 October 1992, *Moskovskie novosti*, No.42, 18-25 June 1995.
 13. *Guardian*, 6 October 1992, *Independent*, 17 March 1993.
 14. BBC *SWB*, 4 March 1993, citing *Interfax*, Russian television and *Krasnaya zvezda*; *Reuters*, 18 May 1993.
 15. *Guardian*, 21 September 1993.
 16. *Guardian*, 29 September 1993; *Associated Press*, 8 October 1993.
 17. BBC *SWB*, 11 September 1991, citing Georgian radio.
 18. Foreign Broadcast Information Service, 2 September 1992, citing *Nezavisimaya gazeta*.
 19. BBC *SWB*, 5 May 1992, citing Russian radio.
 20. *Nezavisimaya gazeta*, 26 February 1993.
 21. *International Herald Tribune*, 12 October 1991; BBC *SWB*, 19 March 1993, citing Azerbaijani radio.
 22. In March 1993 Mamedov told a Russian journalist that Azerbaijan would continue to rely on self-defence units in Nagorno-Karabakh and not call a general mobilization: BBC, *SWB*, 28 March 1993, citing *Izvestiya*.
 23. FBIS, 17 June 1992, citing *Krasnaya zvezda*.
 24. FBIS, 7 October 1992, citing *Bakinskiy rabochiy*.
 25. *Guardian*, 8 June 1993.
 26. *Guardian*, 25 May 1992.
 27. Ter- Petrosian said in speech in October that Armenia's failure to secure support under the Tashkent mutual security pact had made the creation of a national army essential: BBC, *SWB*, 31 October 1992, citing Armenian radio.
 28. BBC *SWB*, 25 November 1991, citing *Izvestiya*.

29. BBC *SWB*, 30 December 1991, citing TASS.
30. FBIS, 23 December 1992, citing *Krasnaya Zvezda*.
31. *Armenian International Magazine*, August-September 1994.
32. *Ibid.*, February 1994.
33. One of the reasons given by Ter-Petrosian for banning the Armenian Revolutionary Federation at the end of December 1994 was that it was running an underground terrorist organization called dro; but the evidence for the existence of such an organization has yet to be produced and on the information which is available it does not appear to be related to the militias which took part in the Nagorno-karabakh conflict. See *Armenian International Magazine*, November - December 1994.
34. *Georgian Chronicle*, May 1994.
35. *Ibid.*, March 1994.
36. *Ibid.*, March 1995.
37. *Ibid.*, April 1995.
38. *Reuters*, 23 August 1995.
39. *Georgian Chronicle*, October 1993.
40. *Ibid.*, August 1994.
41. *Guardian*, 1 September 1995.
42. *Transition*, 15 February 1995.
43. *Jane's Sentinel: CIS Newsletter*, vol.1, No.9, 1994.
44. Laura le Cornu, *Azerbaijan's September Crisis: An Analysis of the Causes and Implications* (London: RIIA, 1995).
45. *Guardian*, 18 March 1995.
46. *COVCAS Bulletin*, 29 March 1995.